



درس خارج کلام
بررسی مبانی و مسائل مهدویت
با محوریت کتب اربعه

جلسات ۶۰ تا ۶۳

اصحاب امام زمان علیه السلام در زمان ظهور (۵)
(عبدالله بن شریک، اسماعیل بن محمد الصادق)

استاد: آیه الله طبسی (دامت برکاته)

سال تحصیلی: ۹۵-۱۳۹۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

جلسه شصتم - ۹۵/۱/۱۸.....	۳
جلسه شصت و یکم - ۹۵/۱/۲۱.....	۱۲
جلسه شصت و دوم - ۹۵/۱/۲۲.....	۲۵
جلسه شصت و سوم - ۹۵/۱/۲۳.....	۳۱

نام عریض رحلت کرد و از آنجا بدن ایشان را نزد پدر بزرگوارشان در مدینه آوردند روایت شده که امام صادق خیلی اظهار ناراحتی کردند و پا برهنه و بدون ردا در تشییع جنازه ایشان آمدند.^۱

ظاهر آن است که آنچه در مذمت اسماعیل وارد شده با توجه به محبت و احسان امام به ایشان، برای بیان عدم استحقاق او مقام امامت را که مورد گمان و اعتقاد بسیاری از مردم بوده است، می‌باشد.

نظر فرزند مرحوم مامقانی:^۲

إِنَّ التَّأَمَّلَ فِي الْأَحَادِيثِ الَّتِي نَقَلَهَا الْمُؤَلِّفُ قَدَسَ سِرِّهِ، وَ تَضْعِيفِ الرِّوَايَةِ الدَّامَةِ، وَ شِدَّةِ حُبِّ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ لِلْمُتَرَجِّمِ لَهُ، وَ عَدَمِ ادِّعَائِهِ لِمَقَامِ الْإِمَامَةِ، وَ شِدَّةِ تَوَرُّعِهِ، وَ كَثْرَةِ عِبَادَتِهِ، يُلْزِمُنَا الْحُكْمَ عَلَيْهِ بِالْوَثَاقَةِ، وَ مَعَ التَّنْزِلِ فَلَا أَقْلَ مِنَ الْحُكْمِ عَلَيْهِ بِأَعْلَى مَرَاتِبِ الْحُسْنِ، وَ عَدَّ رَوَايَاتِهِ حَسَانًا كَالصَّحِيحِ، وَ اللَّهُ الْعَالِمُ.

تامل در احادیثی که مولف در مورد ایشان نقل کرد و تضعیف روایات دامه و محبت شدید امام نسبت به ایشان و اینکه ادعای مقام امامت نداشته و شدت ورع و کثرت عبادت ایشان بر ما لازم می‌کند که حکم به وثاقت ایشان بدهیم و در صورت تنزل لااقل حکم به این دهیم که ایشان اعلی مراتب حسن است و روایات او حسن و مانند صحیح است.

۱ امام صادق ده فرزند داشتند سه دختر و هفت پسر که اسماعیل از همه بزرگتر بود پس از او: عبد الله بن جعفر (افطح)، اسحاق، محمد، علی، عباس و امام کاظم
۲ تنقیح المقال، ج ۱۰، ص ۵۸

بالبقیع. و روی آنّ ابا عبد الله علیه السلام جزع جزعا شديدا، و حزن عليه حزنا عظيما، و تقدّم سريره بغير حذاء و لا رداء،

ثم اقول تحقيقا للحال: الظاهر أنّ كلّ ما ورد في ذمّ إسماعيل - بعد ما تحقق من شدّة محبته علیه السلام له، و برّه به، و تنويهه علیه السلام في جملة من الأخبار بشأته - قد صدر لبيان عدم استحقاقه الإمامة المظنون أو المقطوع لدى الكثير من الناس يومئذ استحقاقه لها، ككونه لا يشبهه، و أنّه عاص.

مرحوم مامقانی نسبت به ایشان بحث مفصلي داشته و در پایان نسبت به ایشان نظر كاملا مثبتی دارند و ایشان را جزء شخصیت‌های بزرگ می‌دانند.

مرحوم مامقانی روایاتی را در مورد ایشان نقل می‌کند و می‌فرماید: ایشان آنقدر جلالت داشت که شخصیتی مثل ابوبصیر گمان می‌کردند که او امام بعد از امام صادق باشد و به همین جهت است که امام صادق فرمودند: ما بدأ الله فی شیء كما بدأ له فی اسماعیل ابني همانطور که برای خداوند عز و جل چیزی آشکار است، برای مردم چنین روشن بود که امام ایشان است و خداوند عز و جل چیز دیگری را اظهار کرد.

ایشان از اعلام الوری نقل می‌کند:

اسماعیل از برادران خود بزرگتر بود و پدر او امام صادق بود و بعضی از شیعیان گمان می‌کردند که ایشان پس از پدرشان امام است به جهت بزرگتر بودن و علاقه بسیار امام به ایشان و اکرام او اما در زمان حیات پدر در منطقه به

۱ بدا اظهار ما كان مخفيا لدينا خداوند عز و جل چیزی که برای ما مخفی بوده ظاهر کند

جلسه شصتم - ۹۵/۱/۱۸

اصحاب امام زمان علیه السلام در زمان ظهور

روایت دهم

الف) متن روایت

رجال الكشي أبو صالح خَلْفُ بَنِي حَمَّادٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كَانَتْ يَدُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكٍ الْعَامِرِيِّ عَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءٌ وَ دَوَابَّتَاهَا بَيْنَ كَتِفَيْهِ مُصْعِدًا فِي لِحْفِ الْجَبَلِ بَيْنَ يَدَيْ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي أَرْبَعَةِ آلَافٍ مُكَبَّرُونَ وَ مَكْرُونُونَ^۱.

امام صادق علیه السلام فرمودند: گویا می‌بینم عبدالله بن شریک عامری که بر او عمامه‌ی سیاهی که دو طرف آن عمامه را بین دو کتف خود انداخته و به سمت کوه بالا می‌رود در مقابل او قائم ما از اهل بیت است در چهار هزار نیرو و تکبیر گویان و تکرار کننده (در حمله یا تکبیر).

ب) منابع روایت

۱. رجال کشی، ص ۲۱۷ و ص ۲۹۱ چاپ جدید، ح ۳۹۰

۲. رجال ابن داود، ص ۲۰۶ از رجال کشی

۳. مجمع الرجال قهپایی، ج ۴، ص ۵ از رجال کشی

۴. الايقاظ من الهجعة، مرحوم حر عاملی، ص ۲۶۶، ح ۶۸ از رجال کشی

۱ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷۶

۵. اثبات الهدات، مرحوم حر عاملی، ج ۳، ص ۵۶۱، ح ۶۲۹ از رجال کشی
۶. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷۶، ح ۸۱ از رجال کشی
۷. تنقیح المقال، مرحوم مامقانی، ج ۲، ص ۱۸۹ از رجال کشی
۸. حق الیقین، مرحوم شبر، ج ۲، ص ۱۳

ج) بررسی سند روایت

حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ خَلْفُ بْنُ حَمَّادٍ الْكَشِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ
الْأَدَمِيُّ الرَّازِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ

۱. ابوصالح خلف بن حماد کشی

نظر مرحوم مامقانی: ^۱

خلف بن حماد کشی ابو صالح کذا جاء في إسناده رجال الكشي رحمه
الله [اختيار معرفة الرجال: ۲۱۷ برقم ۳۹۰]. قال: حدثنا أبو صالح خلف بن حماد
الكشي، قال: حدثنا أبو سعيد سهل بن زياد الأدمي الرازي.. أقول: هو و خلف بن
حامد الكشي -الذي سلف- واحد، فراجع. و لاحظ: خالد بن حامد أبو صالح. و مثله
في صفحة: ۱۶ برقم ۳۹، قال: أبو صالح خلف بن حماد الكشي، قال: حدثني الحسن بن
طلحة المروزي.. حصيدلة البحث المعنون غير متضح موضوعا و حكما.

ایشان در اسناد کشی آمده است و مجهول است، هم عنوان او معلوم نیست

۱ تنقیح المقال، ج ۲۵، ص ۳۸۰

اینکه زنان وی را از پس وی بنکاح آرید، این نزد خدا گناهی بزرگ است.)
پسر عمه‌ی تو (ابوبکر) حق مادر مرا از فدک و غیر آن از میراث پدر او را
گرفتند و پدر تو هم که بر علیه عثمان نیرو بسیج کرد و او را حصر کردند تا
کشته شد و بیعت خود را با علی شکست و شمشیر بر علیه او کشید و قلوب
مسلمین را علیه او تحریک کرد پس اگر خدمات شما به عبد مناف غیر از این
بود پس به من بیان کن.

از این جریان معلوم شد که ایشان آگاهی و بصیرت لازم و کافی را داشته
است.

نظر مرحوم مامقانی: ^۱

قد عدّه الشيخ رحمه الله في رجاله من أصحاب الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ.

و حکى في التكملة عن الصالح أن: إسماعيل هذا كان رجلا صالحا، فظنّ أبو
بصير و غيره من الشيعة أنّه وصّى لابيّه من بعده، فلذلك قال الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد
موته: «ما بدا لله في شيء كما بدا له في إسماعيل ابني». انتهى.

و عن إعلام الوری أن: إسماعيل كان أكبر إخوته، و كان أبوه الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ
شديد المحبة له، و البرّ به .

و قد كان يظنّ قوم من الشيعة في حياة الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ أنّه القائم بعده، و الخليفة
له من بعده، إذ كان أكبر إخوته سنا، و لميل أبيه إليه، و إكرامه له، فمات في حياة
أبيّه الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بالعريض، و حمل على رقاب الرجال إلى أبيه بالمدينة، حتى دفن

۱ تنقیح المقال، ج ۱۰، ص ۴۵

فقال القاسم بن محمد لم يزل فضلنا و إحساننا سابغا عليكم يا بنى هاشم و
على بنى عبد مناف كافة

فقال إسماعيل أى فضل و إحسان أسديتموه إالى بنى عبد مناف أغضب أبوك
جدى بقوله ليموتن محمد و لنجولن بين خلاخيل نسائه كما جال بين خلاخيل
نسائنا فأنزل الله تعالى مراغمة لأبيك **وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ** وَلَا أَنْ
تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا و منع ابن عمك أمى حقها من فدك و غيرها من
ميراث أبيها و أجلب أبوك على عثمان و حصره حتى قتل و نكث بيعة على و شام
السيف فى وجهه و أفسد قلوب المسلمين عليه فإن كان لبنى عبد مناف قوم غير
هؤلاء أسديتم إليهم إحسانا فعرفنى من هم جعلت فداك^۱

در يك روز رئيس پليس كوفه قاسم بن محمد بن يحيى بن طلحه بن عبيد
الله تيمى (نوهى طلحه) ملقب به ابا بعره (پدر پشگل) با اسماعيل بن جعفر
بحث كرد كه به منافره (فخر در حسب و نسب) كشيد.

پس قاسم گفت: فضل و احسان ما بر شما بنى هاشم فراوان و وسيع است
بلکه بر کل بنى عبد مناف!

اسماعيل گفت: چه فضل و احسانى به بنى عبد مناف كرديد؟! جد تو طلحه
جد مرا (پيامبر اكرم) عصبانى كرد به گفته اش: چنانچه پيامبر از دنيا رفت با
زنان او چنان و چنان مى كنيم همچنان كه او چنين كرد پس خداوند پدر تو را
به خاك كوبيد با نزول آيه: (شما را نرسد كه رسول خدا را آزار كنيد، و نه

۱ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ۹، ص ۳۲۳

كه خلف بن حامد است يا خالد بن حامد است يا خلف بن حماد است و هم
حكم و وضعت او از حيث ممدوح بودن، معلوم نيست.

۲. ابو سعيد سهل بن زياد آدمى رازى

ايشان اگرچه تضعيف شده اند اما كثرت روايت ايشان در كتب اربعه بر
وثاقت او كفايت مى كند و مورد قبول ما مى باشد.

۳. على بن حكم

در كتب اربعه به نام على بن حكم ۱۴۶۲ روايت داريم ولى گاهى پسوند
الانبارى دارد و گاهى پسوند ابن زبير و گاهى ابن مسكين دارد.

نظر مرحوم خوئى^۱

أنه متحد مع على بن الحكم بن الزبير .

مرحوم خوئى مى فرمايد: ظاهر اين است كه على بن حكم مطلق متحد با
الانبارى است و انبارى با ابن زبير متحد است و ابن زبير ثقه است.

به نظر ما حتى در صورت عدم اتحاد به علت كثرت روايتى كه دارند، ثقه
مى باشند.

۴. على بن مغيره

مرحوم مامقانى به عنوان على بن ابى مغيره نقل مى كند.

ايشان چه على بن مغيره باشد و چه على بن ابى مغيره خود او توثيق ندارد،

۱ معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۳۸۰

بلکه پسر ایشان توثیق دارد.

نظر مرحوم خوئی^۱

بقی الکلام فی وثاقة الرجل فقد وثقه العلامة (۶۹) من الباب ۱، من حرف العین من القسم الأول و ابن داود (۹۹۶) من القسم الأول فإن كان منشأ توثيقهما هو فهم التوثيق من عبارة النجاشی فی ترجمة ابنه الحسن فیأتی الکلام علیه و إن كان المنشأ أمرا آخر فهو مجهول لنا و لا يمكننا الاعتماد علی توثيقهما المبني علی الحدس و الاجتهاد فالعبرة باستفادة التوثيق من كلام النجاشی قال النجاشی: الحسن بن علی بن أبی المغيرة الزبيدي الكوفي ثقة هو و أبوه، روى عن أبی جعفر و أبی عبد الله عليهما السلام و هو يروي كتاب أبيه عنه و له كتاب مفرد .

و قد استفاد من هذا الكلام توثيق الابن و الأب كليهما لكنه يتوقف علی أن يكون الواو فی جملة و أبوه عاطفة و أن يرجع الضمير فی كلمة روى إلى الحسن و هذا لا يصح فإنه مضافا إلى عدم ملائمة ذلك لقوله: و هو يروي كتاب أبيه أن الحسن لا يمكن أن يروي عن الباقر ع و الوجه فيه: أن راوی کتاب الحسن هو عبید الله بن نهیک إما بلا واسطة، كما ذكره الشيخ أو بواسطة سعيد بن صالح كما ذكره النجاشی و عبید الله بن نهیک من مشايخ حميد بن زياد المتوفى سنة (۳۱۰) و لا يمكن روايته عن أصحاب الباقر عليه السلام بلا واسطة و لا بواسطة واحدة إذن فتعين أن يرجع الضمير إلى الأب فتكون جملة (و أبوه روى) مستأنفة فلا دلالة فيها علی توثيق علی بن أبی المغيرة.

۱ معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۴۴

هیچ یک از پدران من هم نیست. علاوه بر اینکه در طریق این روایت حسن بن احمد ضعیف است.

نتیجه اینکه اسماعیل جلیل است و مورد علاقه امام صادق عليه السلام بوده است بنا بر آنچه نقل شده از صحیحی ابی خدیجه‌ی جمال و تأیید می‌کند این را آنچه وارد شده از اینکه امام صادق عليه السلام پس از مرگ اسماعیل بارها بدن ایشان را بوسید.

امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که اسماعیل وفات یافت در حالی که میان چادر شبی پیچیده شده بود، دستور دادم که رویش کنار زده شود بعد پیشانی و چانه و گلوی او را بوسیدم و امر کردم رویش را بپوشانند، باز گفتم رویش را باز کنید و دوباره همان مواضع را بوسیدم و دستور دادم رویش را بپوشانند و غسلش دهند، بعد در حالی که کفن شده بود بر او وارد شدم پس گفتم: رویش را باز کنید و بعد پیشانی و چانه و گلوی او را بوسیدم و او را در پناه خدا قرار دادم سپس گفتم او را در قبر بگذارید، بآن حضرت عرض کردند: با چه چیزی او را تعویذ کردید؟ فرمود: با قرآن.

مرحوم شوشتری مطلبی را از ابن ابی الحدید نقل می‌کند:^۱

كان القاسم بن محمد بن يحيى بن طلحة بن عبيد الله التيمي يلقب أبا بكرة ولى شرطة الكوفة لعيسى بن موسى بن محمد بن علي بن عبد الله بن العباس كلم إسماعيل بن جعفر بن محمد الصادق ع بكلام خرجا فيه إلى المنافرة

۱ ج ۲، ص ۴۱

روایت ۴

این روایت از امام صادق به این مضمون است که اسماعیل لیاقت امامت ندارد چون التزامی نسبت به امر امام ندارد. این روایت هم ضعیف است چون در سند آن ابی تجیح است، که مجهول است.

روایت ۵

روایتی که اسماعیل در جواب زیدیه می‌گوید: روایاتی که دلالت دارد بر اینکه ائمه اثنی عشر هستند چیزی است که امامیه به وجود آورده‌اند.

روایت ۶

امام صادق علیه السلام فرمود: گناهکار است گناهکار است، شباهتی به من ندارد و شبیه هیچ یک از پدران من نیست.

حسن بن راشد از امام راجع به لیاقت ایشان برای امامت و رهبری سوال می‌کند بنا بر آنچه مرتکز در ذهن شیعه بود که فرزند بزرگتر امام شود، امام فرمودند: شباهت به من ندارد، شباهت به پدران من هم ندارد در عصمت پس گناه از او به تکرار سر می‌زند و این منافاتی با جلالت ایشان ندارد، چون شخص عادل با تقوا هم گاهی از او گناه اگر چه صغیره سر می‌زند اما متذکر شده و توبه می‌کند.

و از این جواب، جواب روایتی هم که مرحوم صدوق نقل کرده است بدست می‌آید که امام علیه السلام فرمودند: به خدا قسم شباهتی به من ندارد و شبیه

مرحوم خوئی می‌فرماید: کلام در وثاقت علی بن ابی مغیره باقی ماند، پس علامه حلی در قسمت اول ایشان را توثیق کردند و ابن داود هم در قسمت اول توثیق کردند. اگر منشأ توثیق آن دو فهم ایشان از عبارت نجاشی باشد این فهم درست نیست و اگر منشأ آن چیز دیگری باشد برای ما مجهول است پس برای ما امکان اعتماد بر توثیق آن دو نیست؛ چون مبنی بر حدس و اجتهاد است. پس معتبر استفاده‌ی توثیق از کلام نجاشی است.

نجاشی می‌گوید: حسن بن علی بن ابی مغیره زبیدی کوفی، ثقه است. او و پدرش از ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام روایت می‌کند و کتاب پدرش را از او روایت می‌کند و برای او کتاب مفرد است.

از این کلام توثیق پدر و پسر هر دو استفاده می‌شود لکن این توثیق متوقف است بر این که او در (وابوه) عاطفه باشد و ضمیر در (روی) به حسن برگردد در حالی که چنین چیزی صحیح نیست زیرا اولاً چنین تفسیری با قول نجاشی که می‌فرماید: (و هو یروی کتاب ابیه) سازگاری ندارد، ثانیاً روایت کردن حسن از امام باقر علیه السلام ممکن نیست، زیرا راوی کتاب حسن، عبیدالله بن نهیک است که یا بدون واسطه است همچنان که شیخ ذکر کرده، یا با واسطه‌ی سعید بن صالح است همانطور که نجاشی ذکر کرده است و عبیدالله بن نهیک از مشایخ حمید بن زیاد متوفای ۳۱۰ است و روایت او از اصحاب امام باقر علیه السلام بدون واسطه یا با یک واسطه ممکن نیست، بنابراین ضمیر به پدر برگردد و جمله‌ی (و ابوه روی) جمله‌ای مستأنفه می‌باشد لذا دلالتی بر توثیق علی بن ابی مغیره ندارد.

د) بیان روایت

شخصیت عبدالله بن شریک عامری

امام صادق علیه السلام چنین از ایشان تجلیل کردند:

عن عبد الله بن محمد عن الحسن بن علي الوشاء عن أحمد بن عائذ عن أبي خديجة الجمال قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: انى سألت الله فى إسماعيل ان يبقيه بعدى فأبى و لكنّه قد اعطانى منه منزلة اخرى، انه أوّل منشور فى عشرة من اصحابه، و منهم عبد الله بن شريك العامرى و هو صاحب لوائه^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: از خداوند درخواست کردم که اسماعیل بعد از من بماند پس خداوند نپذیرفت و لکن خداوند به من در مورد فرزندم مقام دیگری داد، او اولین کسی است که همراه ده نفر از یارانش سر از قبر بیرون می‌آورد، و از آن‌ها عبد الله بن شریک عامری است و او صاحب پرچم او است.

اگر این روایت به تنهایی بود، مراد امام که اولین کسانی که سر از قبر بیرون می‌آورد معلوم نبود که مراد قیامت است یا اینکه مراد زمان ظهور است اما روایت قبل که در مورد عبد الله بن شریک بود، آشکار می‌کند که مراد زمان ظهور است.

آیا ایشان عبد الله بن شریک بن عبد الله بن سنان بن انس (سنان ملعون از قاتلین سید الشهداء) است یا اینکه شخص دیگری است.

۱. روایات عبد الله بن شریک در مورد امام زمان علیه السلام:

۱ الايقاظ، ص ۲۶۶

روایت ۲

امام صادق علیه السلام فرمودند: آیا آن عمل را انجام دادی ای فاسق؟ بر تو باد آتش.

توهم چنین شده که مورد خطاب اسماعیل است در حالی که مورد خطاب ابو جعفر (منصور) است و امام او را به منزله‌ی حاضر فرض کرده و چنین بیان کردند و این با کمترین تأمل فهمیده می‌شود و در سند آن هم محمد بن نصیر و عنبسه عابد ضعیف هستند.

تفصیل آن این است: امام به عراق احضار شده بود و منصور دو نفر دیگر را احضار کرد که یکی از آن دو اسماعیل بود و هر دو را به داخل زندان بردند و همراه اسماعیل را کشتند و اسماعیل را آزاد کردند بعد امام علیه السلام فرمودند: آخر کار خودت را کردی ای فاسق؟ خطاب به ابو جعفر منصور است که قاتل بود.

روایت ۳

علی بن عطیه می‌گوید: ابن سیابه نامه‌ای به امام صادق علیه السلام نوشت: من به شما مکرر می‌نوشتم که نسبت به اسماعیل بر حذر باشید امام علیه السلام فرمودند: قول خداوند صادق‌ترین است «و لا تزر وازرةٌ وزر اخرى» به خدا قسم نه انجام دادم و نه به آن امر کردم و نه به آن رضایت دارم.

اصلاً معلوم نیست اسماعیل در این روایت فرزند خود امام صادق علیه السلام باشد ممکن است اسماعیل فرزند امام کاظم علیه السلام باشد و احمد بن منصور و احمد بن فضل هم در طریق این روایت ضعیف می‌باشند.

فقد روى الصدوق، أيضا عن أبيه (رضى الله عنه) قال، حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن سعيد، عن فضالة بن أيوب و الحسن بن علي بن فضال، عن يونس بن يعقوب، عن سعيد بن عبد الله الأعرج، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لما مات إسماعيل، أمرت به و هو مسجى،: أن يكشف عن وجهه، فقبلت جبهته و ذقنه و نحره، ثم أمرت به، فغطى ثم قلت: اكشفوا عنه، فقبلت أيضا جبهته و ذقنه و نحره، ثم أمرتهم، فغطوه، ثم أمرت به، فغسل، ثم دخلت عليه و قد كفن، فقلت: اكشفوا عن وجهه، فقبلت جبهته و ذقنه و نحره، و عوذته، ثم قلت: أدرجوه، فقلت بأى شيء عوذته؟ قال: بالقرآن.

از بعضی روایات توهم می شود که اسماعیل مذموم است، اسماعیل بن جعفر جلیل و مورد عنایت خاص امام بود بنا بر آنچه در صحیحهای ابی خدیجه‌ی جمال نقل شده است.

روایات در مذمت اسماعیل بن جعفر

روایت ۱

امام عليه السلام فرمودند: نه در مورد موسی بن جعفر عليه السلام نیز اتفاق نداشتند و چطور بر او اتفاق داشتند در حالی که پیرمردها و بزرگان شما سخن از امامت اسماعیل می گفتند با اینکه معتقد بودند او شراب میخورد پس می گفتند چون او سخاوتمندتر است.

مرحوم خوئی می فرماید: اگر چه ظهور این روایت در مذمت اسماعیل است اما در سند آن محمد بن نصیر است که ضعیف است و این غیر از محمد بن نصیر ثقه است.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ الْمُعَاذِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْفُرَاتِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ هَمْدَانَ قَالَ سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ وَ هُوَ الَّذِي يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَ هُوَ حَيٌّ.^۱

مردی از همدان گوید از حسین بن علی عليه السلام شنیدم می فرمود: قائم این امت نهمین فرزند من است و او صاحب غیبت است و او است که زنده است و میراثش تقسیم می شود.

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مَسْكِينِ الرَّحَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةَ عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ نُقَيْلٍ قَالَتْ سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يَتَقَلُّ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَقُلْتُ لَهُ مَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ مِنْ خَيْرٍ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمُنَا وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ.^۲

۱ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷

۲ الغيبة، ص ۲۰۶، ب ۱۲، ج ۹

كانوا مجتمعين عليه (أبو الحسن عليه السلام) كيف يكونون مجتمعين عليه، و كان مشيختكم، و كبراًؤكم، يقولون في إسماعيل، و هم يرونه يشرب (كذا و كذا) فيقولون هو أجود، الحديث؟ أقول: هذه الرواية و إن كانت ظاهرة الدلالة على ذم إسماعيل، إلا أن في سندها محمد بن نصير و هو ضعيف، فإنه غير محمد بن نصير الثقة، الذي هو من مشايخ الكشي، كما هو ظاهر .

و منها: قوله عليه السلام، في رواية عنبسة العابد الآتية، في ترجمة بسام بن عبد الله الصيرفي (١٢١): أ فعلتها يا فاسق؟ أبشر بالنار، بتوهم أن الخطاب متوجه إلى إسماعيل بن جعفر عليه السلام، و الجواب: أن الخطاب متوجه إلى جعفر (المنصور) بتنزيله منزلة الحاضر، كما يظهر بأدنى تأمل، على أن السند ضعيف و لا أقل من جهة محمد بن نصير و عنبسة العابد .

و منها: ما رواه الكشي، في ترجمة عبد الرحمن بن سيابة (٢٥٣) عن أحمد بن منصور، عن أحمد بن الفضل الخزاعي، عن محمد بن زياد، عن علي بن عطية، صاحب الطعام، قال: كتب عبد الرحمن بن سيابة، إلى أبي عبد الله عليه السلام: قد كنت أحذرك إسماعيل حانيك من يحنى عليك و قد بعد الصحاح منازل الحرب فكتب إليه أبو عبد الله عليه السلام قول الله أصدق: و لا تزر وازرة وزر أخرى و الله ما عملت و لا أمرت و لا رضيت .

أقول: لم يظهر أن إسماعيل المذكور في الرواية، هو إسماعيل بن جعفر عليه السلام و على تقدير التسليم، فالرواية ضعيفة بأحمد بن منصور و بأحمد بن الفضل .
و منها ما يأتي، في ترجمة الفيض بن المختار، من روايته عن الصادق عليه السلام: ما يدل على عدم لياقة إسماعيل للإمامة و أنه لم يكن يلتزم بما يأمره الإمام عليه السلام و

قريش را چه به جای می ماند هنگامی که قائم مهدی پانصد نفر از ایشان را پیش کشد و دست بسته گردن آنها را بزند سپس پانصد نفر دیگر از ایشان را جملگی دست بسته گردنهایشان را بزند و دیگر بار پانصد نفر از آنان را دست بسته گردن بزند، راوی گوید: به آن حضرت عرض کردم: خداوند امر شما را اصلاح فرماید آیا آنان بدان مقدار می رسند؟ پس حسین بن علی عليه السلام فرمود: همانا هم پیمان و هم عقیده هر قوم جزو آنان محسوب می شود. راوی گوید: بشیر بن غالب برادر بشر بن غالب به من گفت: من گواهم که حسین بن علی عليه السلام شش مرتبه برای برادرم بر شمرد.

ادامه بررسی شخصیت عبد الله بن شریک

در بررسی شخصیت ایشان گاهی به کتب رجال مراجعه می‌کنیم و گاهی هم از جهت آثار ایشان شخصیت او را بررسی می‌کنیم. از دید رجالی هم گاهی نظر به رجال عامه و گاهی نظر به رجال خاصه داریم. رجال خاصه بسیار تلاش کردند ایشان را توثیق کنند. بعضی از روایات او تضعیف شده و بعضی تصحیح شده است لذا از طریق روایت نتوانستند ایشان را در حد وثاقت برسانند و تنها به کلام مرحوم نجاشی استناد کردند. عامه هم نظرات مختلفی در مورد ایشان بیان کردند.

اما با نگاه به آثار و روایاتی که از ایشان رسیده چنین به نظر می‌آید که نه تنها یک شخصیت جلیل و بزرگی بوده بلکه از اعتقادات سالم و محکمی برخوردار و از مدافعین ولایت و ثابت قدم بوده است. قضایا و جریانات امیر المؤمنین علیه السلام را بسیار خوب تحلیل می‌کرد و شخصیتی مثل ابان بن تغلب که از بزرگان شیعه است، بعضی سوالات را از ایشان می‌پرسید. در جریان مختار پیشقدم بود و شخصیتی بود که با ظلم و ظالمین و بنی امیه مخالف بود.

نظر مرحوم خوئی^۱

روی عن علی بن الحسین و ابي جعفر علیه السلام و كان یکنى ابا المحجل و كان عندهما وجیها مقدا .

۱ معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۲۱۸

این روایت را جزء روایات مدح اسماعیل آوردند. منظور از نشر هم در این روایت نشر قیامت نیست چون در نشر قیامت همه‌ی مردم هستند. « و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا»

ایشان بسیار مورد توجه و علاقه امام صادق علیه السلام بودند و از فوت ایشان بسیار متأثر شدند. گاهی که امام می‌خواستند از کسی قصاص کند و به سزای عملش برساند او را می‌فرستاد.

وقتی داود بن علی، معلی بن خنیس را کشت امام شخصا به دادخواهی رفتند و فرمودند چرا معلی را کشتی؟ گفت: من نکشتم امام فرمودند: چه کسی کشت؟ گفت: مباشر من نبودم فلانی بود امام فرمودند: بگوئید بیاید می‌خواهم از او قصاص کنم دنبال او فرستاد و به اسماعیل فرمود گردن او را بزن و او در مجلس گردن او را زد.

اسماعیل جایگاه خاصی دارد و یکی از جهاتی که ما به بزرگی عبد الله بن شریک پی بردیم قرار دادن او در کنار اسماعیل است.

البته روایاتی هم در مذمت ایشان است که مرحوم خوئی همه را به اشکال سندی و بعضی دیگر روایات را به اشکال دلالی رد می‌کنند.

نظر مرحوم خوئی^۱

ثم إنه قد يتوهم استفادة ذم إسماعیل، من عدة روایات: منها قوله علیه السلام فی روایة صفوان المتقدمة عن الكشي، فی إبراهيم بن أبي سمال (۳۴۳ - ۳۴۴)، ما

۱ معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۲۷

مراد در این روایت رجعت است و جزء چند نفری است که عبد الله بن شریک یکی از آنان است و عبد الله بن شریک جزء رجعت کنندگان است.

کسی غیر از مرحوم حر عاملی این روایت را در بحث رجعت یا ظهور یا اصحاب امام علیه السلام نیاورده است، اما به نظر ما به استناد این روایت و با در نظر گرفتن روایت عبد الله بن شریک، ایشان جزء رجعت کنندگان و اصحاب امام زمان علیه السلام می باشد.

ب) منابع روایت

۱. رجال کشی،

۲. الايقاظ

ج) بررسی سند روایت

عن عبد الله بن محمد عن الحسن بن علي الوشاء عن أحمد بن عائذ عن أبي خديجة الجمال قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام سند این روایت صحیح است و هیچ مشکلی ندارد، تنها مختصر کلامی در عبد الله بن محمد است که اشکال به ایشان را هم مرحوم خوئی حل کردند.

عبد الله بن محمد

ایشان مجهول است ولی مرحوم خوئی می فرماید مجهول نیست و او همان طبالوسی است که ثقة است به قرینه روایت ایشان از وشاء، روایات متعددی (۱۲ مورد) که ایشان از وشاء نقل می کند. مرحوم خوئی ایشان را به قرینه الراوی و المروی از مجهول بودن خارج می کنند.

ذکره النجاشی فی ترجمة عبید بن کثیر بن محمد العامری .

و عده الشیخ فی رجاله (تارة) فی أصحاب الباقر علیه السلام و (أخری) فی أصحاب الصادق علیه السلام قائلا: عبد الله بن شریک العامری: روی عنهما (الباقر و الصادق) علیه السلام.

عده البرقی فی أصحاب الباقر علیه السلام.

و قال الکشی: حدثنا أبو صالح خلف بن حماد الکشی، قال: حدثنا أبو سعید سهل بن زیاد الآدمی الرازی قال: حدثنی علی بن الحکم عن علی بن المغيرة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: كَأني بعبد الله بن شریک العامری علیه عمامة سوداء و ذؤابتاه بین كتفيه مصعدا فی لحف الجبل بین یدی قائمنا أهل البيت فی أربعة آلاف یکبرون و یکررون .

أقول: الرواية ضعيفة و لا أقل من جهة سهل بن زیاد .

عبد الله بن محمد، قال: حدثنی الحسن بن علی الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجة الجمال، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، يقول: إني سألت الله فی إسماعيل أن يبقيه بعدى فأبى و لكنه قد أعطاني فيه منزلة أخرى أنه يكون أول منشور فی عشرة من أصحابه و منهم عبد الله بن شریک و هو صاحب لوائه .

أقول: تقدم فی ترجمة إسماعيل بن جعفر صحة هذه الرواية و إن عبد الله بن محمد هو ابن خالد الطيالسی فراجع .

طاهر بن عیسی، قال: حدثنی جعفر بن أحمد بن أيوب السمرقندی المعروف بابن التاجر، قال: حدثنی أبو سعید الآدمی، قال: حدثنی محمد بن علی الصیرفی، عن عمرو بن عثمان، عن محمد بن عذافر، عن عقبه بن بشیر، عن عبد الله بن

شریک، عن ابيه قال: لما هزم أمير المؤمنين على بن أبي طالب ع الناس يوم الجمل، قال: لا تتبعوا مدبرا و لا تجهزوا على جرحى و من أغلق بابه فهو آمن .

فلما كان يوم صفين قتل المدبر و أجهز على الجرحى .

قال أبان بن تغلب: قلت لعبد الله بن شريك: ما هاتان السيرتان المختلفتان؟ فقال: إن أهل الجمل قتل طلحة و الزبير و إن معاوية كان قائما بعينه و كان قائدهم .

أقول هذه الرواية صدرها ضعيف و ذيلها مرسل على أنه لا دلالة فيها على الحسن فضلا عن الوثاق و تقدم عن الكشي في ترجمة أويس القرني عده - في رواية - من حوارى الباقر و الصادق عليهما السلام.

و هذه أيضا ضعيفة إلا أنها تؤيد ما ذكره النجاشي من أنه كان عند الصادقين عليهما السلام مقدما و جيهنا .

روى عن أبي عبد الله عليه السلام و روى عنه محمد بن أبي عمير، تفسير القمي: سورة مريم في تفسير قوله تعالى: يوم نحشر المتقين إلى الرحمن وفدا.

مرحوم خوئی می فرماید:

از نجاشی در ترجمه عبید ابن کثیر عامری نقل شده است که ایشان از امام زین العابدین و امام باقر علیهما السلام روایت نقل کردند و ایشان نزد این دو امام بزرگوار مورد توجه و عنایت بود و جایگاهی داشت.

شیخ طوسی هم گاهی ایشان را جزء اصحاب امام باقر علیه السلام و گاهی جزء اصحاب امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

مرحوم کشی در مورد ایشان نقل می کند:

جلسه شصت و سوم - ۹۵/۱/۲۳

اصحاب امام زمان علیه السلام در زمان ظهور

روایت یازدهم

الف) متن روایت

عن عبد الله بن محمد عن الحسن بن علي الوشاء عن أحمد بن عائذ عن أبي خديجة الجمال قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

انى سألت الله فى إسماعيل ان يبقيه بعدى فأبى و لكنّه قد اعطانى منه منزلة اخرى، انه أوّل منشور فى عشرة من اصحابه، و منهم عبد الله بن شريك العامرى و هو صاحب لوائه^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: از خداوند درخواست کردم که اسماعیل بعد از من بماند پس خداوند نپذیرفت و لکن خداوند به من در مورد فرزندم مقام دیگری داد، اولین کسی است که همراه ده نفر از یارانش سر از قبر بیرون می آورد، و از آن ها عبد الله بن شریک عامری است و او صاحب پرچم او است.

اسماعیل بن جعفر الصادق

روایتی نداریم که تصریح داشته باشد به اینکه اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام از اصحاب امام زمان علیه السلام در دوران ظهور است؛ مگر روایتی که کشی از ابی خدیجه ی جمال نقل می کند که از آن هم به تنهایی استفاده ی رجعت و پیوستن به امام زمان علیه السلام نمی شود. اما به قرینه ی روایات دیگر معلوم می شود که

۱ الايقاظ، ص ۲۶۶

كَرَّرَهَا ثَلَاثًا مَا تَرَكَ لَنَا حَقًّا عِنْدَ أَحَدٍ إِلَّا طَلَبَهُ^۱

روایت شده که جماعتی بر امام باقر علیه السلام وارد شدند که در بین آنها عبد الله بن شریک بود که گفت:

من در مقابل آن بزرگوار نشسته بودم که دیدم مردی از اهل کوفه بحضور آن حضرت آمد و دست امام باقر را گرفت که بیوسد ولی امام اجازه نداد. سپس حضرت باقر به او فرمود: تو کیستی؟ گفت: من ابو حکم ابن مختار بن ابو عبیده ثقفی هستم.

امام باقر علیه السلام دست خود را دراز کرد و او را که با آن حضرت فاصله داشت آورد و نزدیک خود جای داد. وی به حضرت باقر علیه السلام گفت: خدا امور تو را اصلاح نماید مردم در باره پدرم قیل و قال‌هایی دارند. ولی به خدا قسم آنچه که تو بفرمائی حق همان است. امام باقر علیه السلام فرمود: چه می‌گویند؟ گفت: میگویند: مختار کذاب بود. ولی من هر چه شما بفرمائید قبول دارم.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: سبحان الله! به خدا قسم پدرم بمن خبر داد که مهر مادرم از آن چیزهایی بود که مختار فرستاد. آیا نه چنین است که مختار خانه‌های ما را بنا کرد؟ و دشمنان ما را کشت؟ خونهای ما را مطالبه نمود؟ خدا او را رحمت کند. خدا پدرت را رحمت کند! خدا پدرت را بیامزد که حق ما را نزد احدی نگذاشت.

۱ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۵۱

امام باقر علیه السلام فرمودند: گویا می‌بینم عبدالله بن شریک عامری که بر سر او عمامه‌ی سیاهی که دو طرف آن عمامه را بین دو کتف خود انداخته و به سمت کوه بالا می‌رود در مقابل او قائم ما از اهل بیت است در چهار هزار نیرو و تکبیر گویان و تکرار کننده (در حمله یا تکبیر).

آقای خویی می‌فرماید: این روایت حداقل از جهت سهل بن زیاد ضعیف است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: از خداوند درخواست کردم که اسماعیل بعد از من بماند پس خداوند نپذیرفت و لکن خداوند به من در مورد فرزندم مقام دیگری داد، او اولین کسی است که همراه ده نفر از یارانش سر از قبر بیرون می‌آورد، و از آن‌ها عبد الله بن شریک عامری است و او صاحب پرچم او است.

می‌گویم: در ترجمه اسماعیل بن جعفر بیان شد که این روایت صحیح است و عبد الله بن محمد همان ابن خالد طیالسی است.

عبد الله بن شریک از پدرش نقل می‌کند: وقتی امیر المومنین علیه السلام فتنه گران را در روز جمل شکست داد فرمودند: فراری‌ها را رها کنید و مجروحان را نکشید و هر کسی که در خانه خود را بست، در امان است.

و در روز صفین فراری‌ها را می‌کشتند و مجروحین را تیر خلاص می‌زدند. ابان بن تغلب گوید به عبد الله بن شریک گفتم: این دو سیره‌ی مختلف چیست؟ گفت: اهل جمل فرماندهان‌شان طلحه و زبیر در جنگ کشته شدند اما در جنگ صفین معاویه هنوز زنده بود.

می‌گویم: صدر این روایت ضعیف است و ذیل آن هم مرسل است و ذیل

روایت (تحلیل) دلالت بر حسن بودن ندارد چه رسد به اینکه دلالت بر وثاقت داشته باشد.

مرحوم کشی در ترجمه او ایس قرنی (در روایتی) ایشان را از حواریین امام باقر و امام صادق علیهما السلام شمرده است.

این روایت هم ضعیف است مگر اینکه آن را مؤید برای کلام نجاشی قرار می‌دهیم که فرمود او وجیه و مقدم نزد آن دو امام بزرگوار بود.

ایشان از امام صادق علیه السلام روایت نقل می‌کند و ابن ابی عمیر از ایشان روایت نقل می‌کند (ابن ابی عمیر از غیر ثقه روایت نمی‌کند، مرحوم خوئی در مقدمه برای لایروی و لایرسل الا عن ثقه چهار وجه بیان می‌کند و آن را نمی‌پذیرد) ایشان در تفسیر قمی هم در سوره‌ی مریم در ذیل آیه‌ی شریه‌ی «یوم نحشر المتقین إلى الرحمن وفدا» روایت نقل می‌کند. (یعنی توثیق عام دارد)

ایشان در اصل وثاقت عبد الله بن شریک بحث دارد، از روایت دوم استفاده‌ی حسن بودن می‌کند البته تصریح نمی‌کند، وجه دیگر برای توثیق او کلام کشی است که روایت را تضعیف کردند، وجه تحلیل سیاسی است که فرمودند: این دلالت بر حسن هم ندارد. روایت کردن ابن ابی عمیر از ایشان هم که طبق مبنای ایشان قبول نیست و آخرین راه توثیق که بیان می‌کنند بودن در طریق تفسیر قمی است اما جمع بندی نمی‌کنند.

اما طبق مبانی مرحوم خوئی به استناد توثیق عام و به استناد حرف نجاشی که تأیید شده به حرف کشی است، عبد الله بن شریک ثقه است.

گفت: بله وقتی برای تو گفتم از آن از مهاجرین و انصار و قریش سوال کن. بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز غدیر خم سخنرانی کردند پس فرمودند: ای مردم آیا من به مومنین نسبت به جانشان سزاوارتر نیستم گفتند: بله این را سه مرتبه تکرار کردند پس فرمودند: ای علی نزدیک بیا پس رسول الله صلی الله علیه و آله دست او را بلند کردند تا اینکه من سفیدی زیر بغل آن دو را دیدم و فرمودند: هر کس من مولای او هستم پس این علی مولای او است سه مرتبه تکرار کردند پس عبد الله بن علقمه به او گفت: خود تو این را از رسول الله شنیدی؟ ابو سعید گفت: بله و به گوش و قلب خود اشاره کرد و گفت: آن را دو گوشم شنید و قلبم آن را درک کرد. عبد الله بن شریک گوید: پس عبد الله بن علقمه و سهم بن حصین بر ما وارد شدند پس چون نماز ظهر را خواندیم عبد الله بن علقمه ایستاد و گفت: من به سوی خدا توبه می‌کنم و از سب علی علیه السلام استغفار می‌کنم سه مرتبه تکرار کرد.

و رُوِيَ أَنَّهُ دَخَلَ جَمَاعَةً عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع وَ فِيهِمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَرِيكِ قَالَ فَفَعَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَتَنَّاوَلَ يَدَهُ لِيُقَبِّلَهَا فَمَنْعَهُ ثُمَّ قَالَ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا أَبُو الْحَكَمِ بْنِ الْمُخْتَارِ بْنِ أَبِي عُبَيْدِ الثَّقَفِيِّ وَ كَانَ مُتَبَاعِدًا مِنْهُ عَ فَمَدَّ يَدَهُ فَأَذْنَاهُ حَتَّى كَادَ يُقْعِدُهُ فِي حَجْرِهِ بَعْدَ مَنْعِهِ يَدَهُ فَقَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ أَكْثَرُوا فِي أَبِي وَ الْقَوْلُ وَ اللَّهُ قَوْلُكَ قَالَ وَ أَيْ شَيْءٍ يَقُولُونَ قَالَ يَقُولُونَ كَذَابٌ وَ لَا تَأْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا قَبِلْتَهُ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَخْبَرَنِي أَبِي أَنَّ مَهْرَ أُمِّي مِمَّا بَعَثَ بِهِ الْمُخْتَارُ إِلَيْهِ أَوْ لَمْ يَبْنِ دُورَنَا وَ قَتَلَ قَاتِلَنَا وَ طَلَبَ بِثَارِنَا فَرَحِمَ اللَّهُ أَبَاكَ وَ

قال:

قَدِمْتُ إِلَى مَكَّةَ أَنَا وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلْقَمَةَ وَ كَانَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلْقَمَةَ سَبَابَةَ لِعَلِيِّ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ دَهْرًا قَالَ قُلْتُ لَهُ هَلْ لَكَ فِي هَذَا بَعْضُ مَا سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ تُحَدِّثُ
بِهِ عَهْدًا قَالَ نَعَمْ فَأَتَيْنَاهُ فَقَالَ هَلْ سَمِعْتَ لِعَلِيِّ مَنَقِبَةً قَالَ نَعَمْ إِذَا حَدَّثْتُكَ تَسْأَلُ
عَنْهَا الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارَ وَ قُرَيْشًا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَأَبْلَغَ ثُمَّ
قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَسَلْتُ أَوْلِيَّ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا بَلَى قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ
قَالَ اذْنُ يَا عَلِيُّ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى بَيَاضِ أَبَاطِهِمَا قَالَ مَنْ
كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ فَقَالَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلْقَمَةَ أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا
مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ نَعَمْ وَ أَشَارَ إِلَى أُذُنَيْهِ وَ صَدْرِهِ قَالَ سَمِعْتَهُ أُذُنَايَ
وَ وَعَاةَ قَلْبِي قَالَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ شَرِيكِ فَقَدِمَ عَلَيْنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلْقَمَةَ وَ سَهْمُ بْنُ
حُصَيْنٍ فَلَمَّا صَلَّيْنَا الْهَجِيرَ قَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلْقَمَةَ فَقَالَ إِنِّي أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ
أَسْتَغْفِرُهُ مِنْ سَبِّ عَلِيِّ ﷺ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ^١

عبد الله بن شريك از سهم بن حصين اسدی نقل می کند که گفت: من و
عبد الله بن علقمه وارد مکه شديم و عبد الله بن علقمه كثير السب به على
صلوات الله عليه بود و دائما ناسزا می گفت. گفت: به او گفتم: آیا نمی خواهی
به دیدن ابو سعید خدری برویم حدیثی بشنویم گفت: بله پس نزد او آمدم
پس به ابو سعید گفت: آیا برای علی منقبتی شنیده ای؟

١ بحار الانوار، ج ٣٧، ص ١٢٣

٢. عبد الله بن شريك، حواری امام باقر و امام صادق عليهما السلام

مُحَمَّدُ بْنُ قَوْلُوَيْهِ، قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ
بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الرَّازِيِّ، قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ، عَنْ أَبِيهِ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ،
قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ حَوَارِيُّ
مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِينَ لَمْ يَنْقُضُوا الْعَهْدَ وَ مَضَوْا عَلَيْهِ فَيَقُومُ
سَلْمَانُ وَ الْمِقْدَادُ وَ أَبُو ذَرٍّ. ثُمَّ يَنَادِي مُنَادٍ أَيْنَ حَوَارِيُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ صِيٌّ
مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَقُومُ عَمْرُو بْنُ الْحَقِيقِ الْخَزَاعِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي
بَكْرٍ وَ مَيْمَنُ بْنُ يَحْيَى التَّمَارِيُّ مَوْلَى بَنِي أَسَدٍ وَ أُوَيْسُ الْقَرَنِيُّ.

قَالَ ثُمَّ يَنَادِي الْمُنَادِي أَيْنَ حَوَارِيُّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ
عَبْدِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَقُومُ سُفْيَانُ بْنُ أَبِي لَيْلَى الْهَمْدَانِيُّ وَ حَذَيْفَةُ بْنُ أُسَيْدِ
الْفِغَارِيِّ، قَالَ ثُمَّ يَنَادِي أَيْنَ حَوَارِيُّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ عليه السلام فَيَقُومُ كُلُّ مَنْ اسْتَشْهَدَ
مَعَهُ وَ لَمْ يَتَخَلَّفْ عَنْهُ، قَالَ ثُمَّ يَنَادِي أَيْنَ حَوَارِيُّ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَيَقُومُ جُبَيْرُ
بْنُ مُطْعِمٍ وَ يَحْيَى ابْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ وَ أَبُو خَالِدٍ الْكَابَلِيُّ وَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ.

ثُمَّ يَنَادِي أَيْنَ حَوَارِيُّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ وَ حَوَارِيُّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام فَيَقُومُ عَبْدُ
اللَّهِ بْنُ شَرِيكِ الْعَامِرِيُّ وَ زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ وَ بَرِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ
مُسْلِمٍ وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيْثُ بْنُ الْبُخْتَرِيِّ الْمُرَادِيُّ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ وَ عَامِرُ بْنُ
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدَاعَةَ وَ حُجْرُ بْنُ زَائِدَةَ وَ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ. ثُمَّ يَنَادِي سَائِرِ الشَّيْعَةِ مَعَ
سَائِرِ الْأَيِّمَةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَهَؤُلَاءِ أَوْلُ السَّابِقِينَ وَ أَوْلُ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلُ

الْمُتَّحَوِّرِينَ مِنَ التَّابِعِينَ^۱

امام موسی بن جعفر فرمودند: در روز قیامت منادی ندا می‌دهد کجایند حواریون محمد بن عبد الله رسول الله ﷺ کسانی که نقض عهد نکردند و باقی ماندند بر آن، پس سلمان و ابو ذر و مقداد قیام می‌کنند، سپس منادی ندا می‌دهد کجایند حواریون علی بن ابی طالب علیه السلام وصی رسول الله ﷺ پس عمرو بن حمق خزاعی و محمد بن ابی بکر و میثم بن یحیی تمار و اویس قرنی قیام می‌کنند، سپس منادی ندا می‌دهد کجایند حواریون حسن فرزند علی و فاطمه علیهما السلام دختر محمد بن عبد الله رسول الله ﷺ پس سفیان بن ابی لیلی همدانی و حذیفه بن اسید غفاری قیام می‌کنند، سپس منادی ندا می‌دهد کجایند حواریون حسین بن علی علیهما السلام پس کسانی که با او به شهادت رسیدند و از او تخلف نکردند قیام می‌کنند، سپس منادی ندا می‌دهد کجایند حواریون علی بن الحسین علیهما السلام پس جبیر بن مطعم و یحیی بن ام طویل و ابو خالد کابلی و سعید بن مسیب قیام می‌کنند، سپس منادی ندا می‌دهد کجایند حواریون محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهما السلام پس عبد الله بن شریک عامری و زراره بن أعین و برید بن معاویه عجلی و محمد بن مسلم و ابو بصیر لیث بن بختری مرادی، و عبد الله بن ابی یعفر، و عامر بن عبد الله بن جذاعة، و حجر بن زائده، و حمران بن أعین قیام می‌کنند.

۱ رجال کشی، ص ۹

بودند.

مرحوم مامقانی اشکال می‌کنند:

من در این برداشت شما تأمل دارم چون ایشان نگفت من از پیامبر و علی علیهما السلام شنیدم بلکه گفت از اصحاب محمد و علی علیهما السلام و معلوم است که جمله‌ای از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در زمان امام حسن علیه السلام بودند پس شنیدن او از اصحاب آن دو ملازم با درک امیر المومنین علیه السلام نمی‌باشد، بله اینکه امام حسن علیه السلام را درک کرده از کلام او استفاده می‌شود چون می‌گوید «قبل از قتل حسین علیه السلام به زمان طویل» که دلالت دارد ایشان پنج امام را درک کرده باشد اما دلالتی بر ادراک علی علیه السلام در کلام او نیست.

اشکال: آیا ایشان در کربلا حضور داشتند؟ و آیا عدم حضور ایشان اشکال بر ایشان نیست؟

جواب: ایشان در کربلا حضور نداشتند همچنان که بسیاری نبودند. مرحوم مامقانی می‌فرماید: حضور در کربلا و عدم نصرت هم فسق نیست. بلکه چنانچه امام از کسی دعوت کند یا صدای نصرت خواهی امام را بشنود و یاری نکند، فاسق است.

کلام ایشان عجیب است!! که شخصی در کربلا باشد و حضرت را یاری نکند، ولی فاسق نباشد!!

۴. دفاع از امیر المومنین علیه السلام

الأمالی للشیخ الطوسی أبو عمرو عن ابن عقیة عن أحمد بن یحیی بن زکریا عن علی بن قادم عن اسرائیل عن عبد الله بن شریک عن سہم بن حصین الأسدی

مرحوم مامقانی می‌فرماید:^۱

و قد اعتمد علی هذه الرواية فی الخلاصة و اعترضه الشهيد الثانی فی تعليقه علیها بأن: فی الطريق علی بن سلیمان، و أسباب بن سالم، و هو مجهول العدالة و يظهر من سبطه موافقته. و قال فی التكملة: إن الذي تقتضيه الاصول أن أحوال الرجال یکنی فیها الظن فیما اشتملت علیه هذه الرواية إن لم یعارضها شیء أخذ بها لحصول الظن و إن عارضها شیء لم یؤخذ بها لارتفاع الظن بسبب المعارض، فتأمل.

علامه‌ی حلی در خلاصه به این روایت اعتماد کرده است هر چند شهید ثانی اشکال گرفته که در طریق آن، دو نفر: علی بن سلیمان و اسباط بن سالم، مجهول العدالة هستند.

هر چند نوه دختری شهید او را توثیق می‌کند و دلیل او همان کفایت ظن به وثاقت است، که از این روایت به دست می‌آید. البته مشروط به اینکه این روایت معارض نداشته باشد؛ چون در آن حال ظن از بین می‌رود.

تحقیقی در معنای حواری

مرحوم مامقانی:^۲

الحواریون و هم جماعة ورد النص فی حقهم بهذه اللفظه

۱ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۶۵

۲ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵۲

چه سند آنان ضعیف باشد لکن ظن آن کمتر از ظنی نیست که از کلام علما برای ما در توثیق شخصی حاصل می‌شود پس حق این است که ایشان از ثقات است و خبر او از اخبار صحیح است و اینکه مرحوم مجلسی او را در وجیزه ممدوح شمرده است و جهی برای آن نیست.

ابان کسی بود که زمانی که رحلت کرد امام صادق علیه السلام دست بر روی قلب خود گذاشته فرمودند مرگ او قلب مرا به درد آورد، یک چنین شخصی سوالات حدیثی و اعتقادی خود را از عبد الله بن شریک می‌پرسد.

۳. افشاگری علیه قاتل سید الشهداء

كشف، كشف الغمة ش، الإرشاد روى عبد الله بن شريك العامري قال: كنت أسمع أصحاب علي عليه السلام إذا دخل عمر بن سعد من باب المسجد يقولون هذا قاتل الحسين عليه السلام و ذلك قبل أن يقتل بزمان طويل^۱

عبد الله بن شریک گفت: از اصحاب امام علی علیه السلام شنیدم: زمانی که عمر سعد لعین از در مسجد وارد می‌شد، می‌گفتند: این قاتل حسین بن علی علیه السلام خواهد بود و آن پیش از قتل او بزمان طولانی بود.

سید صدر الدین پس از نقل این روایت می‌فرماید:

از این روایت فهمیده می‌شود که ایشان شش امام را درک کرده است: علی و حسن و حسین و سجاد و باقر و صادق علیهم السلام چون تا زمان امام صادق علیه السلام

۱ كشف الغمة، ج ۲، ص ۹

جلسه شصت و دوم - ۹۵/۱/۲۲

ادامه بررسی شخصیت عبد الله بن شریک

بعضی از علمای رجال در وثاقت ایشان تأمل داشتند که به نظر ما جای هیچ تردیدی در وثاقت ایشان نیست و ایشان فوق وثاقت هستند اگر چه روایات کمی از او نقل شده است و بیان شد که ایشان از حواریین امام باقر و امام صادق می‌باشد.

نظر مرحوم مامقانی:

إنما ذكر الكشي هذا الخبر في ترجمته لدلالته على جلاله الرجل المنكشفة عن سؤال ابان بن تغلب عنه و طلبه ان تعلم منه ان العلامة الحلي لم يعتن بهذا الخبر...

کشی این خبر (خبر عبد الله بن شریک از جمل و صفین) را در شرح حال عبد الله بن شریک آورد به جهت دلالت آن بر جلالت این مرد و این از سوال ابان بن تغلب از عبد الله بن شریک و طلب یادگیری از او کشف می‌شود. علامه‌ی حلی به این خبر اعتنائی نکرده است چون علامه فرموده است که کشی دو حدیث روایت کرده است و نگفته سه حدیث و لکن در این دو حدیث هم از حیث سند مناقشه کرده است. ولی از نظر ما این مناقشه مورد اشکال است: اولاً روایت دوم مشکل سندی ندارد بلکه از روایات صحیحه است در جای خودش گفتیم سالم موثق است ثانیاً برای وثاقت یک فرد ظن کفایت می‌کند و از این سه روایت برای ما ظن به وثاقت حاصل می‌شود اگر

حواریون جماعتی که روایت در حق آنها به همین لفظ حواریون آمده است.

صحاح:

حواری جمع حور، گفته شده است به اصحاب حضرت عیسی حواری می‌گفتند چون قصار (لباس شو) بودند قاموس:

حواری یعنی ناصر یا ناصر انبیا

نهایه:

فيه حوارى من أمتى أى خاصتى من أصحابى و ناصرى و منه «الحواريون أصحاب المسيح ﷺ» أى خلاصانه و أنصاره. و أصله من التَّخْوِيرِ: التَّبْيِضُ. قيل إنهم كانوا قصارين يُحَوِّرون الثياب: أى يبيضونها.^۱

حواری از امت من یعنی خواص از اصحابم و یاری کنندگانم از آن است حواریون اصحاب مسیح ﷺ یعنی مخلصین و یاوران او و اصل حواری از تحویر به معنا سفید کردن گفته شده است آنها قصار بودند و لباس‌ها را سفید می‌کردند.

زمخشری در الفایق:

حواریو الأنبياء: صفتهم و المخلصون لهم، من الحور و هو أن يصفو بياض

۱ النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۴۵۸

اسْمُهَا نَاصِرَةٌ مِنْ بِلَادِ الشَّامِ نَزَلَتْهَا مَرْيَمُ وَعِيسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَعْدَ رُجُوعِهِمَا مِنْ مِصْرَ.^۱

حسن بن علی بن - فضال از پدر خود روایت کرده که گفت: به ابو الحسن علیه السلام عرضه داشتم چرا حواریون را حواریون نامیدند؟ فرمود: اما در نزد مردم حواریون نامیده شدند چون لباس می‌شستند و چرک و آلودگی لباسها را می‌زدودند. و (دیگر اینکه) آن اسمی است که از خبز حواری گرفته شده و آن نانی است که از آرد الک شده خمیر کرده باشند، و اما نزد ما به این نام نامیده شدند زیرا که خود و دیگران را از آلودگی گناه بوسیله پند و نصیحت پاک می‌نمودند، گوید: عرض کردم، نصاری را چرا نصرانی گفتند؟ فرمود: چون اهل قریه‌ای بودند که ناصر نام داشت و از شهرهای شام بود و مریم و عیسی علیهما السلام پس از آنکه از مصر بازگشتند در آنجا نزول کرده منزل گزیدند.

عبد الله بن شریک جزء حواریون امام باقر بوده است و حواری را امام معنا کردند که هم خودشان مخلص بودند و هم دیگران را از گناه دور می‌کردند و این جایگاه بالای ایشان را نشان می‌دهد.

۱ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۹

العین و یشتدّ خلوصه، فیصفو سوادها^۱

حواری انبیا برگزیدگان آنها و کسانی که برای انبیا خود را خالص کرده‌اند، از حور و آن چیزی که خیلی سفید و خالص باشد.
قوامیس:

هذه اللفظة ثانی مراتب التعديل، و ما هو أعلى درجة فی درجات التزكية-بعد

محدث

حواری بالاترین درجه پس از محدث است و از مراتب تعدیل است

بیان مرحوم مجلسی در معنای حواری:

أقول و قد قيل إنهم إنما سموا حواریين لثناء ثيابهم و قيل لثناء قلوبهم و قيل الحواری بمعنى الناصر و قد كان الحواریون أنصار عیسی علیه السلام و قيل لأنهم كانوا نورانيين علیهم أثر العبادة و نورها و حسنها.^۲

بیان: قال فی النهاية فی حواری من أمتی أی خاصی من أصحابی و نصاری و منه الحواریون أصحاب عیسی علیه السلام أی خلاصه و أنصاره و أصله من التحویر التبیيض قيل إنهم كانوا قصارین یحورون الثياب أی بیضونها و منه الخبز الحواری الذی نخل مرة بعد مرة قال الأزهری الحواریون خلصان الأنبياء و تأويله الذین أخلصوا و نقوا من كل عیب و قال الراغب الحواریون أنصار عیسی علیه السلام قيل كانوا قصارین و قيل كانوا صیادین.

۱ الفایق، ج ۱، ص ۲۸۷

۲ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۱

و قال بعض العلماء إنما سماوا حواريين لأنهم كانوا يظهرن نفوس الناس بإفادتهم الدين و العلم المشار إليه بقوله «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» قال و إنما قيل كانوا قصارين على التمثيل و التشبيه و تصور منه من لم يتخصص بمعرفة الحقائق المهنة المتداولة بين العامة قال و إنما قال كانوا صيادين لاصطيادهم نفوس الناس من الحيرة و قودهم إلى الحق انتهى.^۱

و رابعها أنهم كانوا خاصة الأنبياء عن قتادة و الضحاك و هذا أوجه^۲

می گویم: گفته شده است حواریین نامیده شده‌اند چون لباس‌های آنان همیشه تمیز بود و گفته شده چون قلبشان پاک بوده و گفته شده به معنای ناصر و حواریین انصار عیسی بودند و گفته شده چون آنان نورانی بوند بر آنان آثار عبادت و نور آن و حسن آن بود

در نهایت گفته است: حواری از امت من یعنی خواص از اصحابم و یاری کنندگانم از آن است حواریون اصحاب مسیح علیه السلام یعنی مخلصین و یا وران او و اصل حواری از تحویر به معنا سفید کردن گفته شده است آن‌ها قصار بودند و لباس‌ها را سفید می‌کردند، و گفته شده که آن‌ها قصار بودند و لباس‌ها را سفید می‌کردند... از هری گوید: حواریون خلصان انبیا است و معنای آن این است که کسانی که خود را خالص کردند و از هر عیبی پاک کردند و راغب گفته است که حواریون انصار عیسی گفته شده قصار بودند و گفته شده

۱ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۸۰

۲ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۷۶

صیاد بودند.

بعضی از علما گفته‌اند: آن‌ها را حواریین نامیدند چون نفوس مردم را با تبلیغ دین و علم تطهیر می‌کردند. و می‌گوید: اینکه گفته شده است قصارین بودند بر وجه تشبیه و تمثیل است...

و می‌گوید: اینکه گفته‌اند آن‌ها صیاد بوده‌اند به جهت صید کردن آن‌ها نفوس مردم را از حیرت و راه بردن آن‌ها به سمت حق می‌باشد.

مرحوم مجلسی چهار وجه برای نام حواری نقل کرده و نقل چهارم را می‌پذیرند:

چهارمین وجه اینکه چون آنها خاصه‌ی انبیا (خواص) بودند.

معنای حواری در روایت:

حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام لِمَ سُمِّيَ الْخَوَارِيُّونَ الْخَوَارِيِّينَ قَالَ أَمَّا عِنْدَ النَّاسِ فَإِنَّهُمْ سُمُّوا خَوَارِيِّينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا قَصَّارِينَ يُخَلِّصُونَ الثِّيَابَ مِنَ الْوَسَخِ بِالْفَسْلِ وَ هُوَ اسْمٌ مُشْتَقٌّ مِنَ الْخُبْزِ الْخَوَارِ وَأَمَّا عِنْدَنَا فَسُمِّيَ الْخَوَارِيُّونَ الْخَوَارِيِّينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا مُخَلِّصِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ مُخَلِّصِينَ لِبَعْضِهِمْ مِنَ أَوْسَاقِ الذُّنُوبِ بِالْوَعظِ وَ التَّذْكِيرِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَلِمَ سُمِّيَ النَّصَارَى نَصَارَى قَالَ لِأَنَّهُمْ مِنْ قَرِيَةِ